

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

شاخصه های شعر بیداری سیاسی در قصائد مظفر النواب و معروف الرصافی

(مطالعه موردی وطن دوستی و مبارزه با استبداد)

عرفان مرادی گروسی*

دبیر آموزش و پرورش ناحیه 1 کرمانشاه

چکیده

بیداری سیاسی بعنوان یکی از پویاترین جریانهای ادبی معاصر عرب به شمار می رود و بخصوص در عراق، بدنبال افزایش ظلم و ستم حکومت عثمانی و استعمارگران با هدف مبارزه در مقابل آن شکل گرفت. مظفر النواب و معروف الرصافی از جمله شاعران مشهور معاصر عراق بودند که بسیاری از اشعارشان در بردارنده مفهوم بیداری سیاسی است؛ و اشعار آنان اغلب آینه‌ی دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظام‌های استبدادی شده‌اند. آنان توانستند با سرودن اشعارشان، احساسات مردم را تحریک کنند و در راستای اصلاح جامعه شان آثار جاودانی را از خود بر جای گذارند. وطن دوستی و مبارزه با استبداد از مهمترین مبانی مشترک بیداری سیاسی در اشعار این دو شاعر عراقی است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با هدف مقایسه این دو عنصر مهم شعر بیداری سیاسی در اشعار مظفر النواب و معروف الرصافی صورت گرفته و بیانگر این مطلب است که آنها در اشعارشان، با زبانی گزنده و خشمگینانه، یک هدف را دنبال می‌کند و آن بیدارگری و آگاه ساختن ملت مظلوم و ستمدیده می‌باشد. این دو شاعر، با صداقت و حقیقت سخن می‌گویند و شعرشان از عمق وجود انسانی سرچشمه می‌گیرد و همواره ملتشان را به قیام علیه ظلم و استعمار و دفاع از خاک کشورشان فرا می‌خوانند.

واژگان کلیدی: بیداری سیاسی، وطن دوستی، مبارزه با استبداد، مظفر النواب، معروف الرصافی

• ایمیل

erfanmoradi88282@gmail.com

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

1. مقدمه

ادبیات به عنوان یکی از اشکال بی‌همتای بیداری اجتماعی و سیاسی، نقشی مهم و اساسی در سازماندهی و تشویق ملت‌ها و انسان‌هایی دارد که برای رهایی مبارزه می‌کنند؛ از این رو ادبیات بیداری را می‌توان به فریاد رسای ملت‌های مظلوم و ستمدیده تعبیر کرد؛ فریادی که جرعه آن در عمق جان ادیب زده می‌شود و شعله آن در پهنه هستی می‌خروشد. از قرن هجدهم به بعد، در اثر حوادث سیاسی حاکم بر کشورهای عربی شعر بیداری بروز کرد. شاعران، قصایدی درباره حوادث کشورشان و جنگ علیه مستبدان و اشغالگران سرودند. این‌ها همه بیانگر آن است که رابطه میان ادبیات و سیاست چقدر محکم و تنگاتنگ است. عراق کشوری است که از دیر باز جایگاه پرورش جنبش ضد استبداد و استعمار بوده و برای رهایی از چنگال آنان تا کنون هزاران شهید، زندانی، و مهاجر بر جای گذاشته است. این سرزمین قیام خیز در طول تاریخ، گذرگاهی برای حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین ماهیت اسلامی ملت مسلمان و غیور خود بوده است. تا آنجا که چنگالهای خونین قدرتهای استعماری شرق و غرب نتوانسته این هویت فرهنگ را محو و مسخ نماید. مظفر النواب و معروف الرصافی با به تصویر کشیدن رنج آورترین صحنه‌های ظلم و خواری، تراژدی انسان معاصر را به بهترین شکل در معرض نمایش قرار دادند، و از این طریق، سیاستهای شوم حاکمان جبار و سیاستمداران مستبد را به مردم معرفی کردند. آنها از جمله شاعرانی بوده اند که در برابر ظلم و ستم ایستادگی نمودند و مردم را به مبارزه علیه آنها دعوت کردند.

در این پژوهش به دنبال آنیم تا به این پرسشها پاسخ دهیم:

- وطن دوستی در اشعار دو شاعر چگونه جلوه گر شده است؟
- دو شاعر چگونه توانستند مبارزه با استبداد را در قصایدشان برای مخاطبان به تصویر بکشند؟

2. مظفر النواب

نام او مظفر بن عبدالمجید بن احمد بن احمد بن اقبال بن معتمد النواب است. و پسوند نواب از ریشه نیابت و به معنی؛ جانشین، نماینده و حاکم می باشد. چون یکی از نیاهای خانواده‌اش حاکم یکی از ایالت‌های هند

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بود. اصل این خانواده از شبه جزیره عربستان و از نسل و تبار امام موسی کاظم (ع) هستند. ولی بعد از شهادت امام موسی (ع) توسط هارون الرشید، اذیت و آزار پیروان آن حضرت بیشتر گردید. لذا بعد از تحمل سختی‌ها و رنجهای فراوانی که مخالفان آن امام همام (ع) بر آنان و سایر پیروان امام (ع) روا داشتند. کاسه صبرشان لبریز شد و به ناچار به هندوستان مهاجرت نمودند و در آنجا مقیم شدند. (یاسین؛ 1990: 14)

مظفر نواب در سال ۱۹۳۴م در محله شیعه نشین کرخ بغداد به دنیا آمد. او از خاندان نواب بود که به هندوستی مشهور بوده و مردم عراق محله‌ای در بغداد را به احترام این خاندان، شریعة النواب می‌نامند. آنها گاهی در شعرهای خود نیز این محله را یاد می‌کنند. قسمتی از رود دجله به نام خانواده‌ی مظفرالنواب است که به آن شریعة النواب گفته می‌شود. آنجا محلی بود که مردم برای تأمین نیازهای مختلف خود بدانجا می‌رفتند. علاوه بر این، آنجا ایستگاه قایق‌هایی بود که انواع کالاها و مواد خوراکی عرضه می‌کردند و مردم ما یحتاج خود را از آنجا تهیه می‌نمودند. (الکبیری؛ 1981: 112)

خانواده النواب از خانواده‌های ثروتمند عراقی بوده که اهتمام و علاقه زیادی به هنر و شعر داشتند. لیکن بر اثر ورشکستگی پدر، ثروت این خانواده از بین رفت و ناچار به مهاجرت به هند شدند. مدتی پس از این مهاجرت یکی از اجداد وی حاکم یکی از ولایات هند شد و در مقابل اشغال آنجا از سوی انگلیس، قد علم کرد. لیکن او و خانواده‌اش از آنجا رانده شدند و عراق را برای زندگی انتخاب نمودند. حقیقت موضوع از این قرار است که خانواده نواب تا زمانی که هند توسط انگلیس اشغال شد، در هند بودند. اما بعد از اینکه انگلیسی‌ها در هند مستقر شدند، به آنها پیشنهاد تبعید سیاسی دادند و انتخاب محل تبعید را به عهده خودشان گذاشتند. آنان عراق را به خاطر وجود عتبات عالیات و اینکه جد آنها در آنجا مدفون بود، برگزیدند. و دولت انگلستان برای آنها حقوق در تبعید معین نمود. (الدجیلی؛ 1992: 41)

مظفر نواب، تنها شاعری است که در تمام قصاید خود، دغدغه مردم و انسان و جامعه انسانی را دارد. وی هیچگاه از اصول اخلاقی و انسانی گامی فراتر ننهاده، به جز مواردی که حکام عرب و برخی از مردم عرب را هجو نموده‌است. البته این مورد را نیز نمی‌توان عدول از معیارهای انسانی و اخلاقی به حساب آورد؛ زیرا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وضعیت موجود، مشکلات مردم، فشارهای روحی و روانی وارده بر مردم، سکوت حکام، گوش به فرمان بودن آنها، مطیع محض بودن آنها در مقابل استکبار جهانی این چنین سخنانی را می طلبد، هرچند که بعضی از ناقدان بر اشعار و قصاید هجوی وی ایراد گرفته‌اند و آنرا دور از شؤونات اخلاقی و انسانی قلمداد نموده‌اند. (البلوی؛ 1999: 18)

هم‌زمان با اوج‌گیری درگیری‌ها بین حزب بعث عراق و حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۶۳ ناچار به فرار شد. او از طریق بصره به اهواز گریخت و قصد سفر به شوروی داشت ولی توسط ساواک دستگیر و به استخبارات عراق تحویل داده شد. دادگاه نظامی عراق او را به اعدام محکوم کرد اما با تلاش‌های خانواده و دوستانش، این حکم به زندان ابد تقلیل یافت و در زندان بیابانی نقره سلیمان، نزدیک مرزهای عراق و عربستان سعودی زندانی شد. پس از آن‌که مدتی را در زندان گذراند به زندانی دیگر در شهر حله در جنوب عراق منتقل شد. سرانجام وی در ۲۰ مه ۲۰۲۲ و پس از تحمل یک دوره بیماری درگذشت.

3. معروف الرصافی

معروف رصافی در سال 1875م در یکی از خانه‌های محله «قرغول» بخش رصافه بغداد، از پدری کرد تبار و مادری عرب نژاد فرزند متولد شد. او در دوران کودکی در سن 9 سالگی به مدارس علوم دینی روی آورد، و به مدت دوازده سال از محضر استادانی چون محمود شکری آلوسی بهره برد. ثمره این سالهای تحصیل، تربیت دینی او بود. (عزالدین؛ 1993: 61)

رصافی در سال 1908م هم‌زمان با اعلان مشروطیت دولت عثمانی به دعوت احمد جودت بیک، مدیر مجله «اقدام»، به آستانه سفر کرد، و در آنجا قرار بود در چاپ عربی مجله ترک زبان، «اقدام»، با احمد جودت بیک همکاری کند که با او به توافق نرسید، و از آنجا به «سلانیک»، و آنگاه به بغداد بازگشت. (العبطه؛ 1995: 15)

شاعر در سال 1912م از طرف ولایت «منتفک» به مجلس نمایندگان دولت عثمانی راه یافت، و تا پایان جنگ جهانی اول در این سمت باقی ماند. رصافی در سال 1919م به دعوت دارالمعلمین شهر قدس و با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

میانجیگری «محمد کرد علی» برای امرار معاش آهنگ آن دیار کرد، و تا سال 1921م که به بغداد بازگشت، در آنجا ادبیات عربی تدریس می کرد. پس از روی کار آمدن «فیصل دوم» در سال 1935م رصافی بعنوان بازرس مدرسین زبان عربی در آموزش و پرورش انتخاب شد، و پس از مدتی بغداد را به سوی استانبول ترک گفت. (مطلوب؛ 1975: 39)

وی در سال 1923م توانست با به چاپ رساندن نخستین شماره از روزنامه سیاسی، اجتماعی، ادبی «أمل» آرزویش را در چاپ یک روزنامه شخصی تحقق بخشد. وی که خود صاحب امتیاز و مدیر مسؤول این روزنامه بود، در کنار مقالات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مقالات ادبی و قصاید زیبایی را از خود و دیگر شاعران توانا نظیر جمیل صدقی زهاوی در ستونهای این روزنامه درج می نمود، و بدین وسیله گامی بلند و سازنده در راه تشویق جنبش فکری- ادبی عراق بر می داشت. (بطی؛ 1967: 69)

رصافی در سال 1924م به تدریس زبان عربی در «دارالمعلمین العالیة» پرداخت، تا اینکه به سال 1928م به کلی از پیشه کارمندی دولت کناره گرفت، و تا پایان عمر از قبول آن سر باز زد. از سال 1930م تا 1937م به ترتیب به عنوان نماینده شهرهای «عمارة» و «بغداد» و «دلیم» راهی مجلس نمایندگان شد. وی سپس بغداد را به قصد شهر «فلوجه» - مرکز استان انبار- ترک کرد تا به دور از سر و صدا و شلوغی پایتخت، به فعالیتهای علمی بپردازد. در پی کودتای نظامی رشید عالی کیلانی به سال 1941م، نوری سعید و امیر عبداللّه- نخست وزیر و پادشاه عراق- از کشور گریختند؛ از اینرو استعمار انگلستان در طی یک عملیات نظامی، رژیم کودتا را سرکوب کرد، و نخست وزیر و پادشاه را مجدداً بر سر قدرت نشاند. «معروف» تا زمان وقوع جنگ بین عراق و انگلیس، در «فلوجه» ماند؛ ولی پس از شروع جنگ، علیرغم میل باطنی بار دیگر به بغداد مراجعت کرد. پس از آن به سوی دیار «أعظمیة» در استان بغداد رهسپار شد، و تا پایان عمر در این شهر مقیم بود. (طبانه؛ 1961: 62)

سرانجام رصافی در اثر ابتلاء به بیماری ذات الریه در صبح روز جمعه 16 آذر 1945م در سن هفتاد سالگی، وفات یافت.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

4. بیداری سیاسی در قصاید مظفر النواب و معروف رصافی

4-1. وطن دوستی در قصاید دو شاعر

آنچه زمینه را برای پیدایش وطن دوستی در بین اعراب در عصر جدید آماده ساخت، و سبب گردید که احساس تمایل به تحکیم ارکان ملی و وطنی در دل ملت عرب بیدار شود، بروز اندیشه ملی گرایی به عنوان یک عقیده سیاسی در جهان غرب بود که همراه با سایر ایده ها و افکار جدید به جهان عرب راه یافت. و شاعرانی چون مظفر النواب و معروف رصافی در راستای عقیده ملی گرایی به سرودن شعر پرداختند. علی‌رغم اینکه اراده مظفر نواب، بر این بوده که تمام هم و غم خود را بکار گیرد تا از حقوق پایمال شده ملت و خواسته‌های مشروع و برحق آنها دفاع کند، وی در این راه هر آنچه که داشته در طبق اخلاص گذاشته و کوتاهی ننموده است. وی عشق به ملتش را در اشعارش ابراز نموده و آنرا در راه به ثمر رساندن آرزوها و امیدهای ملت خود، و همچنین بیداری و آگاهی مردم به کار گرفته است. مظفر نواب در اشعارش از تمامی کشورهای عربی و گاه اسلامی، بدون در نظر گرفتن ملیت و نژادشان با لفظ عام وطن عربی یاد می‌کند، و این یکی از ویژگیهای شاعر است، و هدف او از اطلاق این لفظ اینست که ملتها در تمام مناسبتها و مراحل مختلف هم رأی، هم نظر و متحد باشند و این همان چیزی است که از یک طرف ریشه در آموزه‌های دینی ما دارد.

مظفرالنواب با تمام وجود، به تمام شهرها و اماکن و سرزمینهای وطن عربی در اقصی نقاط دنیا عشق می‌ورزید و به آنها علاقمند بود.

وطن نزد مظفر نواب، حالتی از عشق مزمن و ریشه دار است که با هیچ حالتی قابل مقایسه نیست، «گوئی وطن مورد نظر مظفرالنواب، خاص خود اوست، و کسی را یارای دسترسی به آن نیست؛ یعنی از منظر او وطن، یک حالت خاص است، نه آنچه که در جغرافیا، وطن نامیده می‌شود». (سعدی؛ 2005: 58)

شاعر بخاطر علاقه ای که به وطن عربی دارد، تمامی دردها و رنج‌های آنها را در شعر خود بیان کرده، و بدینوسیله ارادت خود را نسبت به آنها اعلام می‌دارد، و بیان می‌کند که وطن به وی همه چیز را آموخته

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

است، به وی یاد داده است که الفبای تاریخ، دروغین بوده، و تاریخ بشری بدون عشق، همواره با وضعیت رقت انگیزی همراه بوده که پُر از آه و ناله می‌باشد. در ادامه شاعر، وطنش را مورد خطاب قرار داده و از او می‌پرسد که آیا این وطن، بخشی از سرزمین دشمنان بوده که در آن همیشه جنگ صورت می‌گیرد. وی برای این ادعا، جنگ داحس و غبراء را که یکی از جنگهای معروف دوره‌ی جاهلیت بوده و برای مدت زمان مدیدی به طول انجامید، مثال می‌زند. سپس شاعر از وطنش می‌خواهد که او و مردمش را از گرسنگی شدید در جامعه‌اش برهاند:

وَطَنِي عَلَّمَنِي أَنَّ حُرُوفَ التَّارِيخِ مُزَوَّرَةٌ / حِينَ تَكُونُ بِدُونِ مَاءٍ / وَطَنِي عَلَّمَنِي إِنَّ التَّارِيخَ الْبَشَرِيَّ بِدُونِ الْحُبِّ / عَوِيلٌ وَ نِكَاحٌ فِي الصَّحْرَاءِ / وَطَنِي هَلْ أَنْتَ بِلَادُ الْأَعْدَاءِ؟ / وَطَنِي هَلْ أَنْتَ بَقِيَّةُ داحسَ وَ الْعَبْرَاءِ؟ / وَطَنِي أَنْقِذْنِي رَائِحَةَ الْجُوعِ الْبَشَرِيَّ مُخِيفَةً (النواب؛ 2003: 33)

ترجمه: (وطنم به من یاد داد که تمام چیزها را بخوانم / وطنم به من آموخت / وطنم به من آموخت که الفبای تاریخ قلبی است / هنگامیکه بی آب باشد / وطنم به من آموخت تاریخ بشری بدون عشق / فغان است و مانند ازدواج در صحرا ی خشک و بی روح / وطنم، آیا تو بلاد دشمنان هستی؟ / وطنم آیا تو باقیمانده‌ی جنگ داحس و غبراء هستی؟ / وطنم، مرا از گرسنگی مخوف جامعه‌ی انسانی برهان).

مظفر نواب در جای دیگر، در رابطه با وطنش می‌پرسد که آیا وطن، جایگاه انسانهاست یا گرگها که همان ظالمان و ستمگرانند؟ و به چه علت، قتل و غارت در بغداد صورت می‌گیرد؟ در ادامه سردمداران وطن را مورد خطاب قرار داده و با حالت تعجب می‌پرسد که شما در چه قرنی زندگی می‌کنید؟ و این همه سر و صدا و هیاهو برای چیست؟ وی می‌گوید:

هَلْ أَرْضُ هَذِي الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ أَمْ وَكُرُّ ذَنَابٍ؟ / مَاذَا يُدْعَى الدُّوْلَابُ الدَّمَوِيُّ بِبَغْدَادَ؟ / فَأَيُّ قُرُونٍ أَنْتُمْ؟ / أَوْلَادَ قِرَادِ الْخَيْلِ كَفَاكُمْ صَخْبًا (همان منبع: 29)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ترجمه: (آیا این کره خاکی سرزمین انسانهاست یا لانه گرگها؟/ به راه انداختن آسیاب‌های خونین در بغداد برای چیست؟/ شما در چه قرنی زندگی می‌کنید؟/ ای فرزندانِ گروه بوزینه‌ها، سر و صدا کردن و هیاهو بس است).

نبیل شرف الدین در رابطه با وطن دوستی مظفرالنواب می‌گوید: «آن‌گاه که مظفرالنواب در رابطه با وطن سخن می‌گوید، اعتقاد دارد که قطعاً وطن به همه‌ی هموطنان تعلق دارد، و قصایدش در این خصوص همچون نخل استوار و سرافراز بوده و باقی خواهد ماند» (شرف الدین؛ 2005: 9)

اما در مورد وطن پرستی در اشعار رصافی باید گفت که در اشعار وی جلوه‌های عشق او به وطنش به وضوح نمایان است. وی زمانی که به بررسی مسائل و مشکلات جامعه و فرزندان سرزمین خود، به دور از خودخواهی و منفعت طلبی و به دور از هرگونه تعصب می‌پردازد، احساسات انسان دوستانه را در اشعار وطن پرستی او لمس می‌کنیم. در واقع حس وطن پرستی رصافی آنچنان خالصانه بود که از یک طرف در سرزنش هموطنانش بخاطر رکود و عدم تحرکشان سرچشمه می‌گرفت، و از طرفی دیگر وی به نصیحت و آموزش، و متمایل کردنشان به نظریات گوناگون در زمینه‌های سیاست و جامعه می‌پرداخت. (شراره؛ 1972: 29)

او اعتقاد داشت که نظام حکومتی بر خلاف مصالح اکثر جامعه حرکت می‌کند. همچنین می‌دید که مردم از گرسنگی رنج می‌برند، و او هم به عنوان یک مسلمان، تعلیمات دینش از او می‌طلبید که به مردم کمک کند، و در این بین مشاهده می‌کرد که یک عده با هر حاکمی دمساز می‌شوند، و فضای جامعه را برای هر حاکمی که بیاید، عطرآگین می‌کنند، بدون اینکه به مصلحت خود بیندیشند. بنابراین او به انسانی بدبین و ناراضی از اوضاع موجود در جامعه تبدیل شد؛ زیرا او خود را جزئی از این مردم می‌دید، و بر خود لازم می‌دانست که با صراحت بیان، مشکلات جامعه اش را بیان کند. لذا اشعار وطن پرستانه رصافی، روح حماسه را در جانهای مردم دمید، و آنها را به مبارزه و ستیز دعوت نمود، و از رکود و سازش بر حذر داشت، (عزالدین؛ 1973: 101)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رصافی در یکی از قصایدش، علاقه خود به وطن را تا حد عشق عاشق نسبت به معشوق توصیف می کند، و به آن عشق می ورزد؛ عشقی همانند عشق «قیس» به «لیلی عامریه» و عشق عذری ای که او را از خود بیخود کرد، و شیفته و مجنون لیلی وطن نمود، عشقی که تمام عمر خود را فدای آن کرده، و زبان و قلم را برای آن به کار انداخته، و در این راه هیچ مانعی او را از این عشق باز نداشته

و لی وطنْ أَفْنَيْتُ عَمْرِي بِحَبِّهِ و شَتَّتْ شَمْلِي فِي هَوَاهُ مُبَدِّدَا
و لَمْ أَرَ لِي شَيْئاً عَلَيْهِ وَإِنَّمَا عَلِيٌّ لَهُ فِي الْحَبِّ أَنْ أَتَشَدَّدَا
تَعَلَّقْتُهُ مِنْذُ الصَّبَا مُغْرَمًا كَمَا تَعَلَّقَ لَيْلَى الْعَامِرِيُّ مُعَمَّدَا
(الرصافی؛ 2004: ج 2، ص 88)

ترجمه: (من وطنی دارم که با دوستی نسبت به آن، عمرم را فنا کردم و عشقم به آن سبب شد که هر گروهی از کنارم پراکنده شوند.) (وطن) برای من چیزی را نشان نداد (از سوی وطن چیزی را ندیدم) اما من برای وطن اینگونه بودم که در عشق به آن، زیاده روی کردم. / از زمان جوانی عاشق وطن بوده ام، همانطوریکه عشق لیلی عامریه او را ضعیف و ناتوان و از خود بیخود کرده بود).

وی در کنار هموطنانش ایستاده، و عزم و اراده آنان را برای مبارزه با دشمن غاصب و راندن آنان از وطن تحریک می کند، و آنها را با آماده شدن به جهاد و دفاع از خانواده و وطنشان مورد خطاب قرار می دهد و سپس همه جوانان در سرزمینهای دور و نزدیک، و در نهایت تمامی مسلمانان، روستایی و شهری را به جهاد در راه پشتیبانی از وطنی فرا می خواند که در آن، دین خدا و سنت پیامبر را برپا نگه می دارند.

يَا قَوْمُ إِنَّ الْعِدَى قَدْ هَاجَمُوا الْوَطَنَا فَأَنْضُوا الصَّوَارِمَ وَ اِحْمُوا الْأَهْلَ وَ السَّكَنَا
وَ اسْتَنْفِرُوا لِعَدُوِّ اللَّهِ كُلِّ فِتْيً مِمَّنْ نَأَى فِي أَقْصَى أَرْضِكُمْ وَ دَنَا
وَ اسْتَنْهَضُوا مِنْ بَنِي الْإِسْلَامِ قَاطِبَةً مَنْ يَسْكُنُ الْبَدْوَ وَ الْأَرْيَافَ وَ الْمَدُنَا
وَ اسْتَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ الدَّوْدِ عَنِ الْوَطَنِ بِهِ تَقِيمُونَ دِينَ اللَّهِ وَ السُّنَنَا

(همان منبع: ج 3، ص 309)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ترجمه: (ای مردم، دشمن به وطن ما حمله کرده است. پس شمشیرها را بیرون بکشید، و آماده جهاد شوید، و از خانواده و وطن خود دفاع کنید.) همه جوانان در سرزمینهای دور و نزدیک را به مبارزه با دشمنان خدا فرا خوانید. / از تمامی مسلمانان، روستایی و شهری بخواهید که به پا خیزند. / در راه دفاع از وطن پیکار کنید؛ چرا که بوسیله جهاد، دین و سنت خدا برپا نگه داشته می شود).

همانطور که مشاهده کردیم، هر دو شاعر، صادقانه با اشعارشان در روشن نمودن افکار عمومی و شعله ور ساختن احساسات قومی تأثیر بسزایی داشتند، و پیوسته مردم را به قیام و انقلاب علیه استعمار دعوت نمودند.

2-4. مبارزه با استبداد

هر دو شاعر در برابر ظلم و ستم حاکمان و مستبدان عکس العمل نشان دادند و مردم را به بیداری و آگاهی فراخواندند.

مظفر النواب شاعری است که بی باکانه تمامی حکام خائن عرب را مورد هجو و لعن و نفرین قرار داده، و از این عمل خود هیچ واهمه‌ای نداشته، و دست بردار نیست، و همواره به دنبال بیداری و آگاهی مردم بوده است. وی در این مقوله تا آنجا پیش رفته است که انتشار و پخش اشعار و دیوان‌های شعری وی را در سراسر کشورهای عربی منع نموده اند، اما این کار هم باعث نشده است که وی از مسیری که در پیش گرفته و عقیده ای که به آن پایبند است، لحظه ای کوتاه بیاید، و این ادعا را در عمل نیز ثابت نموده است. مظفر نواب، مدام فریادش بلند است که مردم، چه وقت از دست اینگونه حاکمان رها خواهند شد:

فَمَتَى؟ / تَسْتَرِيحُ مِنَ الْحَاكِمِ الْعَرَبِيِّ / الْمُفَدَّى! / وَ أَكُلِ الشَّعِيرِ (النواب؛ 2003: 15)

ترجمه: (پس چه وقت؟ / راحت می‌شوند از دست حاکم عربی / که جانم نثارش باد / تو نیز از مشروبات الکلی). بطور قطع و یقین مظفر نواب، شاعری است که هم خود و هم قلمش را به مانند تعدادی دیگر از شاعران، به هیچ حاکمی نفروخته است؛ و ابیانش را همچون گلوله‌هایی علیه رژیم‌های دیکتاتوری و تنگناهای موجود به کار گرفته، و همواره بصورت رگبار، روانه‌ی آنها می‌کند. قطعاً مردم می‌دانند که شاعرشان در مقابل حاکم،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

کرنش نمی کند و هر کجا که لازم باشد، می رود و برای مردم خود شعر می سراید، و بی نهایت برای مردمی که زیر سلطه‌ی حاکمان ظالم و استعمارگر هستند، ناراحت است. اشعارش همواره، دل گرمی‌ای است برای مردمی که زندانهای اشغالی را پر کرده اند:

أَمْلَاهَا عَلْنَا مَوْلَايَ / فَمَا أَخْرَجُ مِنْ حَائِتِكَ الْكُبْرَى / إِلَّا مُنْطَفِئًا سَكَرَانَ / أَصْغَرَ شَيْءٍ يَسْكُرُنِي / فَكَيْفَ الْإِنْسَانُ / سُبْحَانَكَ كُلَّ الْأَشْيَاءِ رَضِيَتْ / سِوَى الدَّلِّ / وَ أَنْ يُوضَعَ قَلْبِي فِي قَفْصٍ / فِي بَيْتِ السُّلْطَانِ (همان: 19)

ترجمه: (ای سرورم، آشکارا جام می‌را پر می‌کنم/ از میکده‌ی بزرگت (دنیای تو) خارج نمی‌شوم/ بجز در حالت خموشی و مستی/ آنگاه که کوچکترین چیز، مرا مست و مدهوش می‌کند/ چه رسد به انسان/ پروردگارا تو پاک و منزه‌ای، من به هر چیزی راضیم/ جز ذلت و خواری/ و اینکه قلبم در قفسی باشد/ در خانه‌ی سلطان).

شاعر به شدت از حاکمان مستبد عرب متنفر است و آنها را مسؤول این همه بی بند و باری و ظلم و ستم می‌داند. وی به علت اشراف کامل بر تاریخ، و با الهام گرفتن از آن، حاکمان عرب را حجاج زمانه می‌داند که بر امت اسلام حکومت می‌کند، و علیرغم ظلم و بیدادش، خود را ولی امر مسلمین می‌داند، و در عین حال، قرآن را تحریف می‌کند. وی جریان جنایات حجاج را به حاکم امروزی عرب ربط داده و می‌گوید که همگی، مزدوران و عمال امریکا بوده، و سپس بر مردم فریاد بر می‌آورد که در مقابل حجاجهای زمانه و ستمگران بیدار و آگاه باشند و بایستند:

يَا وَطَنِي، أَرْضِي، جَرَعَتِ الْعُرْبَةُ حَتَّى الْقَعْرِ / أَقْفَلَتِ الْأَبْوَابُ وَ صَلَّى فِي النَّاسِ صَلَاةَ الْعَهْرِ الْحَجَّاجُ / فَكَبَّرَ لِلْعَهْرِ النَّاسُ / حَرَّفَ فِي قَلْبِ الْمَسْجِدِ قُرْآنَ الْفُقَرَاءِ / وَ خُصَّ الْأَقْرَبَ فَلِأَقْرَبِ بِالْخُمْسِ / كَذَاكَ الدُّنْيَا أَخْمَاسُ / قِفُوا بَيْنَ يَدَيِ الْحَجَّاجِ / يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ / لَوْ سِيفٌ وَاحِدٌ بِالْحَقِّ يُسَلُّ / سَيَقْضِي الْحَجَّاجُ (همان منبع: 399)

ترجمه: (ای وطن من، ای سرزمینم، غربت را جرعه جرعه تا آخر نوشیدی/ درها بسته شد و حجاج، نماز فسق برای مردم خواند/ مردم برای آن فاسق تکبیر گفتند/ و قرآن را در دل مسجد تحریف نمود/ و خُمس را ویژه‌ی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اقوام و نزدیکانش گرداند/ دنیا این چنین پنج روزی است/ مقابل حجاج بایستید/ ای اهل کوفه/ اگر تنها یک شمشیر در راه حق کشیده شود/ حجاج از بین خواهد رفت).

مظفر نواب در اشعارش بر علیه استبداد و حاکمان حلقه به گوش امریکا که دستور قتل و غارت و تبعید می دهند، بی باکانه می خروشد و وزیران آنها را ترسو و موش صفت دانسته و می گوید:

يُخَوِّزُكَ إِعْرَاضَ الطَّبَقَاتِ الْمَرْمُوقَةِ / يَرْفَعُ خِصِيَّةَ ثَوْرٍ / يَهْزُ أَقْدَامَ قُصُورِ السَّادَةِ وَ الْحَرَمِ الْجُمْهُورِيِّ / يَزَعَمُ أَنَّ شَيْوْخَ أَبِي ظَبْيٍ وَ الْبَحْرَيْنِ وَ رَأْسِ الْخَيْمَةِ / يُخْفُونَ ذَيْبُولاً أَرْفَعُ مِنْ ذَيْلِ الْفَأْرِ. (همان منبع: 115)

ترجمه: (همت‌های مردم محروم را در تنگنا قرار می دهد/ گاو نری، بیضه‌هایش را بلند می کند/ درمقابل قصرهای آقایان و کاخ ریاست جمهوری را به اهتزاز در می آورد/ به یقین شیوخ ابوظبی و بحرین و امارات/ دُم‌هایی را مخفی می کنند که از دم موش بلند تر است).

شاعر در ابیات ذیل بر این باور است که در برابر حکام ستمگر نباید سکوت کرد، بلکه باید عکس العمل نشان داد و آن سرودن شعر، گریستن، و انتشار قصاید آتشین بر علیه آن حاکمان می باشد:

لِمَاذَا يَدْخُلُ الْقَمْعُ إِلَى الْقَلْبِ؟ / وَ تَسْتَوْلِي الرِّقَابَاتُ عَلَى صَمْتِي وَ أَوْرَاقِي؟ / وَ خَطْوِي وَ مَتَاهَاتِي / أَلَا أُمْلِكُ حَقًّا أَنْ أَسْكُتَ / أَنْ أَنْطِقَ / أَنْ أَمْشِيَ بِغَيْرِ الشَّرْعِ الرَّسْمِيِّ / أَنْ أَبْكِي / أَلَا أُمْلِكُ حَقًّا مِنْ حُقُوقِ النَّشْرِ؟ / وَ التَّوْزِيْعِ لِلنَّيْرَانِ مَجَانًّا (همان منبع: 51)

ترجمه: (چرا رژیم سرکوبگر داخل قلبها می شود؟/ و سانسورها بر سکوت و اشعار من چیره می شود؟/ و بر گامها و مخفیگاههای من/ آیا حق ندارم که سکوت کنم؟/ حرف بزنم؟/ آیا حق ندارم که در جاده‌ای غیر از جاده اصلی قدم بزنم؟/ گریه کنم؟/ آیا حق انتشار شعرهایم را ندارم؟/ آیا حق توزیع (قصاید) آتشینم را بطور رایگان ندارم؟)

مظفر نواب در این قطعه خواهان آن است که بگوید، به برکت وجود حکام مستبد عرب، آشکارا اجازه‌ی انتشار اشعارش را ندارد و از آنها بعنوان نیران یاد می کند؛ یعنی اشعارش بسان آتشهایی است که پر و بال حکام را سوزانده و مردم را بیدار و آگاه می گرداند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

از آنجا که دوران عثمانی، دوران ظلمت و تاریکی برای عامه مردم و شاعران بود، لذا شاعرانی چون رصافی با سرودن اشعارشان مردم را به شورش علیه ظلم و استبداد فراخواندند.

رصافی در عصر عثمانی با مشاهده ویرانی های مملکت و ظلم و جور حکام آن، نه تنها همه را به اصلاح این اوضاع آسف بار دعوت می کرد، بلکه کاخ نشینان دولت عثمانی را به شدت مورد انتقاد قرار می داد و بر آنها می خروشید. وی در یکی از قصایدش ضمن ظالم شمردن و جائز توصیف کردن حکومت عثمانی که کسی را دعوت نکرد و با دیگران مشورت نمود، نوید فروپاشی اش را می دهد و خاطر نشان می کند که این دولت فقط به ستم پیشگان توجه دارد و از رویه اسلافش به دور افتاده است؛ از این رو نباید فریب سردمداران آن را خورد؛ از آن که اینان مانند آتشی سوزان هستند و فقط تماشایش، آن هم از دور خوش است:

حکومهٌ شَعَبِنَا جَارَتْ وَ صَارَتْ عَلَيْنَا تَسْتَبِدُّ بَمَا أَشَارَتْ

فَلَا أَحَدًا دَعَتْهُ وَ لَا اسْتَشَارَتْ وَ كَلَّ حُكُومُهُ ظَلَمَتْ وَ جَارَتْ

فَبَشْرَهَا بِتَمْزِيقِ الْحُدُودِ

حُكُومَتُنَا تَمِيلُ لِإِبْخَاسِيهَا مُجَانِبَةً طَرِيقَ مُؤَسَّسِيهَا

فَلَا يَغْرُرُكَ لَيْنُ مَلَابِسِيهَا فَهَمُّ كَالنَّارِ تُحْرِقُ لَامِسِيهَا

وَ تَحْسُنُ لِلنَّوَاطِرِ مِنْ بَعِيدِ

(الرصافی؛ 2004: ج2، ص209)

ترجمه: (حکومت ملت ما ظلم کرد و با اشاره های خود بر ما استبداد ورزید./ نه کسی را دعوت کرد و نه با کسی مشورت نمود. و همه این حکومت، ظلم و ستم می باشد./ پس به آن (حکومت) بشارت بده که مرزهایش شکافته و پاره پاره خواهد شد./ حکومت ما به ستمکاران تمایل دارد و از روش مؤسسان و گذشتگانش دور شده است./ پس نباید فریب دست اندرکاران آن را خورد؛ چرا که اینان مانند آتشی هستند که لمس کننده اش را می سوزاند./ و فقط تماشایش از دور نیکوست).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در ادامه، وی در مورد ظلم بی حد و حصر عثمانیان و جهالت و نادانی مردم عراق سخن می گوید که هرگونه ظلم و ستمی را بر آنها روا داشتند که باعث شد مردم عراق احساس ترس و وحشت کنند. سپس صریحاً به بی لیاقتی عبدالحمید اشاره کرده و مردم عراق را ملتی تباه شده فرض می کند؛ زیرا که امور مملکت به دست عبدالحمید بوده است:

سَكْنَا مِنْ جَهَالَتِنَا بِقَاعَا يَجُورُ بِهَا الْمُؤَمَّرُ مَا اسْتَطَاعَا
فَكِدْنَا أَنْ نَمُوتَ بِهَا ارْتِيَاعَا وَهَبْنَا أُمَّةً هَلَكْتَ ضِيَاعَا
تَوَلَّى أَمْرَهَا عَبْدُالْحَمِيدِ

(همان منبع: ج 2، ص 214)

ترجمه: (از جهالتمان در سرزمینی اقامت گزیدیم که سلطان عبدالحمید آنگونه که می توانست بر آن ظلم کرد./ نزدیک بود که از ترس و وحشت بمیریم. آنگونه که گمان کردیم ملتی تباه شده هستیم./ که امور آنرا عبدالحمید برعهده گرفته است).

او با خطاب قرار دادن مردم کشور خود به علت تحمل جور و ستم و عدم اعتراض نسبت به آن، آشکارا ظلم و ستم حاکمان و پیامدهای آن را مطرح می نماید، و در حسرت روزی است که همای سعادت بر سر مردم میهنش به پرواز درآید، و خواب از چشم مردم خفته رخت بر بندد، و در قلبهای آنان بیداری و آگاهی ایجاد گردد، و پرده حجاب و عدم پویایی کنار زده شود. وی سرانجام از شرّ مردمی که گرفتار حاکمان ستمگرند، به انسانهای آزاده پناه می برد:

أَمَا أَنْ أَنْ يَغْشَى الْبِلَادَ سَعُودَهَا وَ يَذْهَبَ عَنْ هَذِي النَّيَامِ هُجُودَهَا
مَتَى يَتَأْتِي فِي الْقُلُوبِ انْتِبَاهُهَا فَيَنْجِبَ عَنْهَا رَيْنُهَا وَ جُمُودَهَا
بَرَأْتُ إِلَى الْأَحْرَارِ مِنْ شَرِّ أُمَّةٍ أُسِيرَةُ حُكَّامِ ثَقَالِ قُيُودَهَا

(همان منبع: ج 3، ص 22)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ترجمه: (آیا وقت آن نرسیده که خوشبختی و سعادت، سرزمینها را فرا گیرد و از خواب از چشمان این خفتگان و غافلان رخت بر بندد؟! کی در قلبهای آنان، آگاهی و بیداری ایجاد می شود تا حجاب و مانع و بی تحرکی در آنان زایل شود؟! از شرّ ملتی که اسیر حاکمان ظالم و ستمگر هستند، به آزاد مردان پناه می برم). او مردم را بخاطر سکوت در برابر حکومت ستمگر عبدالحمید مورد سرزنش قرار می دهد و برای اثبات آن استدلال می کند و می گوید که اقوام دیگر با سعی و تلاش توانستند جاودانگی و آزادی را به ارمغان بیاورند؛ ولی شما در برابر این ظلم و ستم بی شمار سکوت کرده اید و از سعی و تلاش اقوامی که با آن به مجد و عظمت رسیدند، کناره گیری نموده اید، در صورتیکه نشستن به جای قیام علیه ستم، مردان را خوار می کند. وی سرانجام مرگ را بهترین نعمتی به شمار می آورد که انکار آن برای غیرتمندان و مدافعان وطن، بسی سخت و گران است:

عَجِبْتُ لِقَوْمٍ يَخْضَعُونَ لِدَوْلَةٍ يَسْـُوسُهُمْ بِالْمَوْبِقَاتِ عَمِيدُهَا
و اعْجَبُ مِنْ ذَا أَنَّهُمْ يَرْهَبُونَهَا و أموالها منهم و منهم جُودُهَا
بني وطني ما لي أراكم صبرتم على نُوبِ أعياء الحُصاةِ عديدها

(همان منبع: ج 3، ص 23)

ترجمه: (تعجب می کنم از ملتی که تحت فرمان دولتی هستند که رئیس آن - سلطان عبدالحمید- آنها را در ورطه های هلاکت پیش می راند./ و تعجب بیشتر من آنست که مردم از این دولت می ترسند، در حالیکه اموال و لشکریان این دولت از آن مردم است. /ای فرزندان میهن، نمی توانم ببینم که شما بر مصیبتهایی که شمارش کردن سنگریزه های بیابان و زمین را به ستوه آورده است، سکوت و صبر کرده اید).

رصافی در برابر انگلیس با قامتی استوار می ایستد و سیاستش را به شدت مورد هجوم و حمله قرار می دهد. موضع گیری او در برابر قیمومیت انگلیس مشهور است. یکی از بهترین قصاید او در مورد استعمار و قیمومیت، قصیده «غاده الإنتداب» است که با شیوه ای هنرمندانه و با استفاده از مسائل اطراف خود، چهره استعمار را به نحوی زیبا برای مردم آشکار می کند. وی در ابتدای این قصیده مردم را به یک امر بسیار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تعجب برانگیزی فرا می خواند. سپس حکومت قیومیت را به شکل زنی با حجاب به نام «غاده»، در کرخ بغداد مجسم می کند که زیباترین لباس پوشیده، و گریبان او از زیورآلات زینت داده شده، و با خضاب کردن دستان، عقل مردم را ربوده، و تمام اعمال و رفتار او فریبنده است. در ادامه می گوید: مردم با دیدن لباسهای این زن، به اشتباه افتاده اند، و او همان کسی است که از طرف انگلیس انتخاب شده، و این زن علی رغم ظاهر فریبنده و چهره به ظاهر زیبا، باطنی زشت دارد و فتنه و آشوب را در وجود و درون خود پنهان ساخته است. سرانجام شاعر، وجود استعمار را مصیبتی زشت و شنیع برای وطن به شمار می آورد که می باید از آن رهایی یابد:

دَعْ مَزْعَجَ اللَّوْمِ وَ خَلِّ الْعِتَابَ واسمَعُ إِلَى الْأَمْرِ الْعَجِيبِ الْعُجَابِ
فِي الْكَرْخِ مِنْ بَغْدَادَ مَرَّتْ بِنَا يوماً فتاهاً مِنْ ذَوَاتِ الْحِجَابِ
مُصَابِنَا أَمْسَى فَظِيْعاً بِهَا يَا رَبِّ مَا أَفْظَعَ هَذَا الْمُصَابِ

(همان منبع: ج 3، ص 181)

ترجمه: (سرزنش ناراحت کننده را رها کن، و به یک امر بسیار شگفت آور گوش فرا ده. / روزی در کرخ بغداد، زنی با حجاب بر ما عبور کرد/ مصیبت ما بوسیله آن زن، شنیع و زشت شده است. خدایا چقدر این مصیبت زشت و هولناک است).

شاعر، حکومت عراق را آمیخته با حکومت انگلیس می داند که انگلیس نهایت سوء استفاده را از مردم و حکومتشان می کند؛ زیرا مردم عراق هویتشان را از دست داده اند و دارای نامی ملی و عراقی اما با سرشتی انگلیسی بوده، و چهره آنها به ظاهر عربی است، اما لهجه آنها خارجی و غربی می باشد:

فَهُوَ حَكْمٌ مَشْرِقِيٌّ الضَّ رِعِ غَرْبِيٌّ الْمَلَابِنُ
وَطَنِيُّ الْإِسْمِ لَكُنْ إِنْكَلِيْزِيُّ الشَّنَاشِنُ
عَرَبِيٌّ أَعْجَمِيٌّ مُعْرَبٌ اللَّهْجَةُ رَاطِنُ

(همان منبع: ج 3، ص 166)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ترجمه: (آن، حکومتی است با پستان شرقی ولی دوشنده غربی/ با نام ملی، اما با سرشت انگلیسی./ با چهره ای به ظاهر عربی، ولی با لهجه ای خارجی).

رصافی در جهت آشکار ساختن چهره استعمار از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد؛ چون اعتقاد دارد غرب ریشه مصیبتها و حامی مزدوران است، و تمسک به غرب، کشور را به سمت نابودی می برد، و هرگز امت عربی و استعمار در سرزمینهایش به وحدت نمی رسند، و با وجود غارت منابع کشور، ملت خوشبخت و سعادتمند نخواهند شد. به همین جهت او به دوری از استعمار فرا می خواند؛ چون معتقد است که استعمار سخنی به ظاهر زیبا دارد، ولی نقض پیمان می کند.

همانطور که شاهد کرده ایم، دو شاعر با سرودن اشعارشان آشکارا در برابر استبداد ایستادند، و سیاستشان را به شدت محکوم کردند، و مردم را به بیداری فرا خواندند.

نتیجه گیری

با بررسی اشعار مظفر النواب و معروف الرصافی در می یابیم که دو شاعر، صادقانه، عشق به ملتشان را در قصایدشان ابراز نموده اند و از حقوق پایمال شده ی ملت و خواسته های مشروع و برحق آنها دفاع می کنند. آنها وطن دوستی را در راه به ثمر رساندن آرزوها و امیدهای ملتشان، و همچنین بیداری و آگاهی مردم به کار گرفته اند. این دو شاعر از فضای خفقان آمیز حاکم بر وطنشان که محصول عملکرد حاکمان ستمگر و استعمارگران است، به شدت ناراضی بوده و از آن رنج می برند، و آشکارا در برابر آنان ایستاده و سیاستشان را به شدت محکوم می کنند. و راه چاره را بالا بردن بیداری و آگاهی مردم، و در پی آن، دعوت به مبارزه با استبداد و خودکامگی می بینند. نواب و رصافی، ضمن القای بیداری سیاسی در درون مردم جامعه، خواستار دستیابی آنان به حقوق خویش بودند، و به دنبال آن در قصایدشان روح حق طلبی و آزادیخواهی را دمیدند تا مردم را نسبت به سرنوشت جامعه شان بیدار سازند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

منابع و مأخذ

1. بطی، رفائیل، الأدب العصری فی العراق العربی، الدار السلفية، القاهرة، 1967.
2. البلوی، عاطف: من هو مظفر النواب؟، دار الأهالی، بغداد، 1999.
3. الدجیلی، علی، النواب و تأثیره علی الحركة الشعریة، دار المعرفة، بیروت، 1992.
4. الرصافی، معروف، الديوان الرصافی، دارالمنتظر، بیروت، 2004.
5. سعدی، یوسف، مقالات عن مظفر النواب و الآخرين، دار الأهالی، بغداد، 2005.
6. شرارة، عبداللطیف، الرصافی دراسة تحليلیة، دار النهضة، بیروت، 1972.
7. شرف الدین، نبیل، أمسیات مظفر النواب الشاعر الإنسان، الدار الحمیدیة، القاهرة، 2005.
8. طبانة، بدوی، معروف الرصافی دراسة ادبیة لشاعر العراق و بیئته السیاسیة و الإجتماعیة، الدار المصریة، مصر، 1961.
9. العبطة، محمود، معروف الرصافی حیاته و آثاره و مواقفه، دار الشؤون الثقافیة، بغداد، 1995.
10. عزالدین، یوسف، الشعر العراقي الحديث أهدافه و خصائصه فی القرن التاسع عشر، بیروت، دار المعرفة، 1993.
11. _____، _____، فی الأدب العربی الحديث، الدار البصریة، بغداد، 1973.
12. الكبیسی، طراد: فی شعر عراق الجديد، دارالعودة، بیروت، 1981.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

13.المطلوب، احمد، الرصافی آراؤه اللغویة و النقدیة، معهد البحوث و الدراسات بغداد، 1975.

14.النواب، مظفر، الأعمال الشعریة الكاملة، دارالقدس، بیروت، 2003.

15.یاسین، باقر: مظفرالنواب حیاته و شعره، دارالمنارة، دمشق، 1990.